

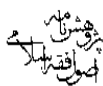
سالنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره ۶، سال ۱۴۰۲

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل انسداد صغیر^۱

مسعود عطارمنش^۲

چکیده

با توجه به فاصله زمانی بسیاری که بین زمان صدور آیات و روایات و زمان رسیدن آن به دوره کنونی وجود دارد، احتمالاتی همچون پدیده نقل، از بین رفتن قراین عمومی، تغییر فضای صدور حدیث و... رخ نموده و احتمال تغییر ظهور متون دینی را نمایان می‌سازد. اندیشمندان علوم اسلامی برای حل مشکل تغییر ظهور الفاظ، بر اصل «اصالة الثبات» تکیه نموده‌اند تا از این راه پایداری آن را اثبات نمایند؛ آنان برای اعتبار اصل مزبور، به نکاتی همچون سیره عقلا، استصحاب و اموری دیگر استناد نموده‌اند. به نظر می‌رسد مستندات ارائه شده برای اصالة الثبات، فاقد نصاب حجیت بوده و با تکیه بر قواعد نخستین، نمی‌توان به ظواهر متون دینی استناد جست، اما به نظر می‌رسد بتوان با تکیه بر دلیل ثانوی



بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل انسداد صغیر

تاریخ تأیید مقاله: ۴۰۲/۱۰/۲۳
attarmanesh1900@gmail.com

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۴۰۲/۲/۹
۲. دانش پژوه مدرسه فقهی امام محمدباقر(ع)، قم، ایران.

انسداد صغیر، ظن به ظهور زمان صدور را معتبر دانست و در پرتوی آن، اعتبار متون دینی را احیا نمود؛ خواه موافق اصالة الثبات باشد و خواه مخالف آن. **واژگان کلیدی:** اصالة الثبات، اصل عدم نقل، استصحاب قهراً، ظهور، انسداد.

مقدمه

منابع شناخت دستورات دینی، عمدتاً چهار چیز دانسته شده است که عبارتند از کتاب و سنت و عقل و اجماع. عقل و اجماع مقدار اندکی از پرسش‌های بشر را پاسخ می‌دهند؛ بنابراین کتاب و سنت، اصلی‌ترین منابع شناخت دستورات دین هستند. در دیگر سو، تمسک به کتاب و سنت در غالب موارد، مبتنی بر عمل به ظواهر الفاظی است که از آن دو حکایت می‌کنند. اما گاهی مفاد الفاظ در بستر زمان دستخوش تغییر شده و تدریجاً معنایی غیر از آنچه مراد گوینده بوده را به مخاطبینش القا می‌کنند. رویداد قطعی این پدیده در برخی از ظواهر کتاب و سنت، سبب سرایت احتمال و بلکه علم اجمالی به وقوع آن در سایر ظواهر گشته و بدین ترتیب، بیشتر ظواهر کتاب و سنت را با احتمال تغییر روبرو می‌سازد.^۱ اندیشمندان دانش‌های اسلامی به منظور اثبات یکی بودن ظهور کنونی الفاظ، با ظهور زمان صدور آنها، به اصلی موسوم به «اصل عدم نقل»، «اصالة الثبات»، «اصالة تشابه الازمان»، و یا «اصالة اتحاد العرفین» تمسک جسته‌اند؛ ولی نقاط پنهانی در تمسک به این اصل وجود دارد که چندان مورد توجه قرار نگرفته، و از قضا نقشی جدی در رویکرد فقیه به متون دینی دارد.

بر این اساس، در صورت نداشتن دلیل کافی برای حجیت این اصل، دست پژوهشگر از عمده ظواهر و نصوص الفاظ خالی شده و عاقبت به انسداد باب علم و علمی در معظم احکام می‌انجامد.^۲ افزون بر آنکه برخی اندیشمندان که تمسک به عمومات و اطلاقات را

۱. شواهد این سخن پس از مفهوم‌شناسی بیان شده است.

۲. دیدگاه انسداد راه علم و علمی به معظم فقه، در برابر دیدگاه افتتاح راه علم و علمی به معظم فقه است که مدعی در دسترس نبودن ادله علم‌آور یا ادله‌ای که اعتبار آنها از باب ظن خاص روشن باشد، بوده، در نهایت به حجیت ظن (یعنی ظن به طریق یا ظن به واقع یا ظن به یکی از این دو یا ظن به جامع مبری ذمه) می‌انجامد. ر.ک: عطارمنش، «نتیجه دلیل انسداد، حجیت ظن به واقع یا ظن به حجت»، پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، شماره ۴، سرتاسر.

در برخی از مصادیق نوپیدا با اشکال مواجه دانسته‌اند، با استناد به اصالة الثبات، درصدد حل اشکال برآمده‌اند؛ و کاملاً روشن است که به دلیل پیدایش روزافزون مصادیق نوپیدا، کیفیت تمسک به الفاظ کتاب و سنت در این دست مصادیق، روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد؛ بنابراین بحث از اصالة الثبات دارای اهمیت فراوانی بوده و رویکرد پژوهشگر در معظم مباحث مربوط به کتاب و سنت را روشن می‌سازد.

این مهم، نگارنده را بر آن داشت تا ضمن گردآوری مطالب یاد شده پیرامون بحث، به تکمیل کاستی‌ها و روشن ساختن نقاط مبهم و ارائه راه حلی نوین برای تمسک به ظواهر متون دینی بپردازد.

پیشینه

نخستین کسی که به بحث از اصالة الثبات پرداخته محقق حلی^۲ و پس از ایشان علامه حلی^۳ است و سپس توسط متأخران از این دو بسط داده شده است.^۴ این بحث در دوره کنونی نیز محور بحث در جلسات دروس خارج، و برخی مقالات قرار گرفته است. برای نمونه فاضل لنکرانی در درس خود^۵ به بیان برخی از ادله حجیت این اصل، برخی شرایط آن، رابطه آن با اصل عدم اشتراک و اموری از این قبیل پرداخته است. اگرچه رویکرد نام‌برده به مقاله پیش رو بسیار نزدیک است، اما فاقد فراگیری لازم است. همچنین سید حسین منفی در مقاله «نقل در دلالت الفاظ و افعال»^۶ به بررسی تفصیلی حقیقت نقل، عوامل

پژوهش‌های
اصولی

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل استدلال صغیری

۱. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۵، ص ۴۸۸.

۲. محقق حلی، معارج الأصول، ص ۸۱.

۳. علامه حلی، مبادي الوصول إلى علم الأصول، ص ۷۸.

۴. به‌عنوان نمونه: کرباسی، إشارات الأصول، ص ۷۵؛ حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱؛

ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۵؛ دربندی، خزائن الأحكام، ج ۱، ص ۶۹؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول،

ج ۱، ص ۹۲؛ نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۱، ص ۵۶؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵. فاضل لنکرانی، وبگاه محمدجواد فاضل لنکرانی، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ش، درس خارج اصول فقه، جلسه

۱۴۰۰/۸/۲۴ش، fazellankarani.com.

۶. نشریه پژوهش‌های اصولی، بهار ۱۳۹۱ش، سال چهارم، شماره ۱۲.

ایجادکننده آن، تقسیمات مرتبط با آن و اموری از این دست، پرداخته شده است که در نوع خود بسیار سودمند است؛ اما به ادله اعتبار این اصل و شرایط آن، نگاه فراگیر نشده است. تلاش نوشتار پیش رو، بر گردآوری تمام مستندات این اصل و تحلیل آنها، و روشن نمودن نقاط ضعف و ابهام آن بوده است؛ تا با ارائه راه حلی نوین، دریچه‌ای برای احیای اعتبار متون دینی گشوده شود.

مفهوم‌شناسی

«اصالة الثبات» ترکیب یافته از دو واژه است. «اصالة» در لغت از ریشه «أ-ص-ل» و به معنای استحکام است^۱؛ این واژه در اصطلاح دانش فقه و اصول به معانی مختلفی - همچون «قاعده»، «دلیل»، و ... - به کار رفته است.^۲ «اصالة» در این نوشتار به معنای قاعده اولیه است که تا وقتی دلیلی بر خلافش وجود نداشته باشد، مدار عمل قرار می‌گیرد.

«ثبات» در لغت از ریشه «ث-ب-ت» و به معنای مرضی است که شخص مریض را از حرکت ناتوان می‌سازد^۳؛ این واژه در اصطلاح دانش اصول نیز به معنای بی حرکت و ثابت بودن به کار رفته است. در کلمات اصول‌دانان، از اصطلاحات مشابهی همچون «اصل عدم نقل»، «اصالة اتحاد العرفین»، «اصالة اتحاد الزمان» و «اصالة تشابه الزمان» استفاده شده است که به لحاظ جوهری، با «اصالة الثبات» یکی هستند.

الفاظ در بدو ورود به دنیای محاورات، دارای یک معنای اصلی هستند که آینه فهم ابتدایی عرف از واژه محسوب شده و در اصطلاح، حقیقت لغوی نامیده می‌شود.^۴ این الفاظ در میان عرف اهل محاوره یا عرف متشرعه یا در ادبیات شارع نیز به کار رفته و در بردارنده معنایی موافق یا مغایر با معنای ابتدایی است که در اصطلاح به آن حقیقت عرفیه^۵

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال هشتم شماره ۳ سال ۱۴۰۲

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۱۹.
۲. جمعی از نویسندگان، موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۱۳، ص ۳۲۴.
۳. زبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۲۸.
۴. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۷۵؛ حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۵؛ دربندی، خزائن الأحكام، ج ۱، ص ۶۹؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۹۲؛ نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۱، ص ۵۶؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ج ۱، ص ۳۰۱.
۵. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱؛ دربندی، خزائن الأحكام، ج ۱، ص ۶۹؛ ایروانی، الأصول،

متشرعیه^۱ و شرعیه^۲ گفته می‌شود. با عنایت به نکات فوق باید گفت اصالة الثبات، عهده‌دار احراز ثبات حقیقت لغوی و اتحاد آن با معنای به‌کاررفته در عرف و متشرعه و شارع است. «انسداد» در لغت به معنای بسته شدن^۳، و در اصطلاح به معنای بسته شدن راه علم و علمی است که یکی از ادله عقلی حجیت ظن قلمداد می‌شود.^۴ دلیل انسداد در نخستین مراحل حضورش در دانش اصول، به منظور اعتباربخشیدن به ظن پدیدآمده از خبر واحد مورد استناد قرار گرفت^۵؛ اما به تدریج مجرای این دلیل گسترش یافت و راه حلی برای حجیت ظن در سایر مباحث فقهی و اصولی قلمداد شد.

دلیل انسداد از جهت موضع جریان، گونه‌های تقریب و نتایج مترتب بر تقریبات مزبور، منزلگاه بحث‌های متنوعی در دانش اصول قرار گرفته است.^۶ این دلیل به دو گونه انسداد کبیر و انسداد صغیر تقسیم‌پذیر است. انسداد کبیر و انسداد صغیر خود به گونه‌های گوناگونی تبیین شده است:

۱. سنجش صِغَر و کِبَر نسبت به دایره انسداد: گاهی صِغَر و کِبَر نسبت به دایره انسداد سنجیده شده است؛ به این صورت که اگر راه علم و علمی در خصوص سنت بسته باشد، انسداد صغیر نامیده می‌شود؛ ولی اگر راه علم و علمی در سنت و غیر آن بسته باشد، انسداد کبیر نام می‌گیرد.^۷

۲. سنجش صِغَر و کِبَر نسبت به دایره علم اجمالی: گاهی صِغَر و کِبَر نسبت به دایره علم اجمالی تعلق گرفته به احکام شرع سنجیده شده و انسداد صغیر و کبیر به ملاحظه این

پژوهش‌ها در باب انسداد اصول

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل انسداد صغیر

ج ۱، ص ۲۵؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۹۲؛ نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۱، ص ۵۶.
 ۱. کرباسی، إشارات الأصول، صص ۳۶ و ۴۱؛ ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۵؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۹۲.
 ۲. محقق حلی، معارج الأصول، ص ۸۱؛ کرباسی، إشارات الأصول، صص ۳۶ و ۴۱؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۹۲.
 ۳. بستانی، فرهنگ ابجدی، متن، ص ۱۴۷.
 ۴. ر.ک: هلال، معجم مصطلح الأصول، ص ۱۹۸.
 ۵. اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۲۱۳.
 ۶. ر.ک: عطار منش، «نتیجه دلیل انسداد، حجیت ظن به واقع یا ظن به حجّت»، پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، شماره ۴، سرتاسر.
 ۷. مظفر، أصول الفقه، ج ۳، ص ۳۱.

دایره تفکیک شده است.^۱

۳. سنجش صِغَر و کِبَر نسبت به اینکه انسداد در خود حکم است یا در مقدمات استنباط آن: گاهی صِغَر و کِبَر نسبت به اینکه انسداد در خود احکام است یا در مقدمات استنباط آن، سنجیده شده است؛ به این ترتیب که مقدمات انسداد کبیر در نفس احکام جاری شده و به حجیت ظن در خود احکام می‌انجامد؛ اما مقدمات انسداد صغیر در برخی از مقدمات استنباط حکم جاری شده و به حجیت ظن در همان مقدمه می‌انجامد.^۲

در این نوشتار مجال پرداخت تفصیلی به بحث انسداد و تقریب‌های مختلف آن وجود ندارد؛ اما باید دانست اصطلاح دیگری برای انسداد صغیر و کبیر وجود دارد که یک اصطلاح متأخر بوده و مقدمات آن نیز با مقدمات رایج دلیل انسداد متفاوت است که این سطور نیز عمدتاً ناظر به همین اصطلاح است.

محقق زنجانی، انسداد صغیر را به گونه‌ای متفاوت تقریب می‌نماید. براساس دیدگاه ایشان، انسداد صغیر در دو جا جریان دارد. یکی از آن دو، عمل به ظن به منظور جلوگیری از لغویت و استهجان جعل است.^۳

مقدمات تقریب یادشده از این قرار است: ۱. چنانچه علم به یک قانون وجود داشته باشد. ۲. راه علم و علمی برای شناخت موضوع قانون مورد نظر در نوع موارد بسته باشد. ۳. حکمت قانون‌گذار اقتضا می‌کند که یا در موضوع تصرف نموده و معنایی دیگر از آن اراده گردد؛ و یا با تحفظ بر موضوع، از احراز قطعی به احراز ظنی تنزل شود؛ چون در غیر این صورت قانون مورد نظر در نوع مواردش قابل اجرا نبوده و این مطلب به لغویت و استهجان آن قانون می‌انجامد.

به عنوان مثال، شارع مقدس از یک سو احکام متعددی همچون جواز افتد، جواز قضاوت، جواز افتاء و نفوذ شهادت را برای عادل جعل نموده است. از سوی دیگر، چنانچه فرض شود مفهوم عدالت به معنای ملکه نفسانی بازدارنده از ترک واجب و انجام حرام است،

۱. عراقی، حاشیه فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. نایینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳. زنجانی، وبگاه کتابخانه مدرسه فقهت، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ ش، درس خارج اصول فقه آیت الله شبیری زنجانی، جلسه ۱۳۹۶/۲/۲۰ ش، eshia.ir.

احراز قطعی این ملکه نفسانی در معمول موارد امکان‌پذیر نبوده و همین نکته، به اجرایی نشدن احکام مترتب بر عدالت در غالب موارد آن می‌انجامد. برای جلوگیری از لغویت و استهجان حکم در چنین مواردی، دو راه حل وجود دارد: ۱. تصرف در موضوع با حمل نمودن مفهوم عدالت و تفسیر آن به امری که علم به آن در معمول موارد امکان‌پذیر باشد. ۲. توسعه در طریق احراز موضوع حکم و تنزل از علم به ظن، که به حجیت شناخت ظنی موضوع انجامیده و در اصطلاح محقق نام‌برده، با تعبیر انسداد صغیر از آن یاد شده است.

گفتنی است که تعیین هر یک از دو راه حل فوق، در هر مورد، وابسته به خصوصیات مورد است. برای مثال با توجه به توضیحاتی که در ادامه می‌آید، در بحث کنونی استفاده از راه حل نخست، عقلایی نمی‌نماید و راه حل عقلایی به احتمال دوم اختصاص دارد.

به نظر می‌رسد ظواهر کتاب و سنت در دوره کنونی با احتمال تغییر روبرو بوده و اصالة الثبات نیز توان اثبات عدم تغییر را ندارد؛ ولی با الهام از تقریب یاد شده برای انسداد، می‌توان راه حلی سودمند و واقع‌گرایانه برای تمسک به ظواهر کتاب و سنت ارائه داد و در مسیر کشف دستورات الهی گامی مهم برداشت.

شایسته یادآوری است که ملاحظه نمودن انسداد در اصل حجیت ظواهر و یا مرزهای آن در بیان اصول‌دانان، ریشه‌دار است؛^۱ ولی چنانکه پیداست، تقریب یاد شده در این سطور با تقریب‌های رایج دلیل انسداد تفاوت داشته و مقدماتش نیز متفاوت است. یکی از اصلی‌ترین تمایزات، در آن است که این تقریب، هیچ تکیه‌ای بر دشواری یا ناممکن بودن احتیاط ندارد؛ برخلاف تقریب رایج که مبتنی بر دشواری یا ناممکن بودن احتیاط بوده و همین نکته موجب برخی اشکالات به دلیل انسداد گشته است که طبعاً به تقریب مورد نظر وارد نیست.^۲

۱. ر.ک: اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ج ۱، صص ۲۱۳، ۲۹۰، ۳۲۹؛ ر.ک: بروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، ص ۲۵۲.

۲. یکی از اشکالاتی که نسبت به تقریب رایج دلیل انسداد مطرح شده عبارت از آن است که هر چند احتیاط کامل منشأ اختلال نظام یا حرج و مانند آن است، اما تبعض در احتیاط چنین محذوری به دنبال ندارد؛ لذا بر مکلف لازم است تبعض در احتیاط نموده و حق ندارد به ظن عمل کند؛ اما تقریب یاد شده اساساً به بحث احتیاط متکی نیست تا با چنین اشکالی روبرو شود.

احتمال تغییر ظواهر متون دینی

شواهد فراوانی وجود دارد که نه تنها احتمال تغییر، بلکه علم اجمالی به وقوع تغییر در ظهور بسیاری از متون دینی را به اثبات می‌رساند. ذیلاً تنها به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

ا. به نظر می‌رسد بسیاری از روایات شیعه، ناظر به فقه عامه صادر شده است؛ در نتیجه برای فهم روایات شیعه، لازم است به فقه عامه مراجعه شود. این مطلب سبب حصول علم اجمالی به نظارت بسیاری از روایات به فقه عامه بوده و این علم اجمالی خاستگاه ایجاد احتمال تغییر در مفاد احادیث بسیاری می‌شود. برای مثال واژه «جدّ» اختصاصی به جد پدری یا مادری نداشته و هر دو را شامل است؛ حال آنکه به نظر می‌رسد در برخی روایات باب ارث^۱، مراد از آن به قرینه نظارت به فقه عامه^۲، خصوص جد پدری است.

ب. برخی از واژگان به کاررفته در روایات، دستخوش تغییر معنا شده‌اند. برای نمونه: یکم. واژه «رفع قلم» در فرهنگ کنونی چندان در قلم کتاب اعمال به کار نمی‌رود؛ اما با بررسی ادبیات کهن عرب، روشن می‌شود اصلی‌ترین یا یکی از اصلی‌ترین معانی قلم، کتاب اعمال بوده است و بر همین اساس، برخی حدیث رفع قلم را به معنای رفع قلم کتاب اعمال ناشایست دانسته‌اند که آثار فقهی قابل توجهی بر آن مترتب است.^۳

دوم. مشهور متأخران «لا ضرر» را در فضای احکام و قوانین شرع معنا کرده، و آن را حاکم بر ادله احکام شرعی دانسته‌اند. اما با مراجعه به شواهد و قراین مرتبط با دوران صدور حدیث یادشده، روشن می‌شود عرف زمان صدور، این حدیث را به رفتارهای ضرری مکلفین ناظر می‌دانستند، نه احکام ضرری شارع.^۴

سوم. برخی از بزرگان^۵ که ضرر را در ضرر مالی و جانی منحصر دانسته‌اند، رفتن آبرو را

پیش‌نویس
مجله علمی
فقه و حقوق

شماره ۲۰، سال ۱۴۰۲

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۱.
۲. ر.ک: طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۹۰.
۳. زنجانی، و نگاه کتابخانه مدرسه فقهت، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ ش، درس خارج فقه محمدجواد شبیری زنجانی، جلسه ۱۳۹۵/۹/۲۴ ش، eshia.ir.
۴. نویسنده در رساله سطح ۴ خود این مطلب را به اثبات می‌رساند: عطارمنش، اختصاص لا ضرر به حق الناس. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ ش.
۵. خمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۲۸.

ضرر نمی‌دانند. این در حالی است که با بررسی کاربردهای ضرر در دوره صدور روایت، روشن می‌شود ضرر در موارد بسیار زیادی در غیر مالی و جانی به کار رفته است که آثار فقهی قابل توجهی بر آن مترتب است.^۱

چهارم. بسیاری از متأخران ضرار در حدیث لاضرار را به معنای مطلق ضرر زدن ندانسته و عنصر دیگری را در آن دخیل می‌دانند؛ مثل آنکه طرفینی یا تعمدی یا با اصرار و پافشاری باشد.^۲ این در حالی است که هیچ‌یک از این خصوصیات ذکر شده لزوماً در کاربردهای ضرار وجود ندارد.^۳

پنجم. در دوره معاصر، عقل به معنای قوه مدرکه، و نفی عقل به معنای نفی این قوه است که با جنون مساوق است. اما به نظر می‌رسد در زمان صدور روایات، عقل به معنای فهم بوده، و نفی فهم لزوماً به معنای جنون نبوده است. یکی از شواهد این ادعا، مقابله عقل و جهل در کتب اصیل لغت^۴ و همچنین در پاره‌ای از روایات است^۵؛ مقابله این دو واژه نشان می‌دهد عقل به معنای فهم یا فهمیدن، چنانکه جهل به معنای ناهمی یا نفهمیدن است.

ج. وجود اختلاف بسیار در محتوای احادیث انکارناپذیر است و یکی از روشن‌ترین احتمالات در علل اختلاف، وجود قراین متصلی است که به هنگام صدور کلام با آن همراه بوده، ولی به دست ما نرسیده است.

توجه به این نکات سبب پیدایش علم اجمالی به وجود تغییر در معانی الفاظ گشته و انس با این پدیده و نمونه‌های آن، ادعای فوق را اثبات می‌نماید. بدین ترتیب هرچند کبرای حجیت ظهور، مسلم است، اما به لحاظ صغروی ظهور مستند به گوینده، که بر وی قابل احتجاج است، ظهور در زمان صدور سخن است، که این مهم در بسیاری از موارد مشکوک است.

پیشینه
اصول فقهی

بازنگری در حجیت اصالة التواتر با تکیه بر دلیل استدلال صغیری

۱. ابن راشد، الجامع، ج ۱۱، ص ۲۱۶، ح ۲۰۳۶۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۰.
۲. عراقی، قاعدة لاضرر و لاضرار، ص ۱۳؛ خوانساری نجفی، رسالة في قاعدة لاضرر، ص ۱۹۹؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۱۴.
۳. ابن انس، المدونة، ج ۲، ص ۵۷۵؛ همان، ج ۴، ص ۴۷۰.
۴. فراهیدی، العين، ج ۱، ص ۱۵۹.
۵. کلینی، الکافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل.

چیستی اصالة الثبات

اصالة الثبات در نگاه عمده اصولیان، اصل لفظی عقلایی است^۱؛ به این معنا که اولاً یک اصل محسوب می‌شود و تنها در موارد شک جریان می‌یابد. ثانیاً اصل لفظی محسوب می‌شود؛ چون مجرای آن خصوص باب الفاظ است. ثالثاً عقلایی محسوب می‌شود؛ چون اصلی‌ترین دلیل اعتبارش بنای عقلا است. گفتنی است مبانی دیگری نیز وجود دارد که چیستی اصالة الثبات براساس آنها متفاوت خواهد بود؛ برای مثال، برخی اصالة الثبات را با استناد به ادله شرعی استصحاب حجت دانسته‌اند^۲؛ طبق این مبنا اصالة الثبات یک اصل تبعیدی شرعی محسوب می‌شود، نه یک اصل عقلایی.

کارکردهای اصالة الثبات

می‌توان موارد کاربرد اصالة الثبات در بیانات اصول‌دانان را در دو جا خلاصه نمود:

- ا. کشاندن معنای سابق بر زمان صدور، به زمان صدور سخن: اصول‌دانان در بحث صحیح و اعم^۳، بحث حقیقت شرعی^۴، بحث علائم حقیقت و مجاز^۵ و بحث تعارض احوال^۶، با تمسک به اصل عدم نقل، معنای متقدم بر صدور سخن را به زمان صدور سخن کشانده‌اند.
- ب. کشاندن معنای متأخر از زمان صدور، به زمان صدور سخن: اصول‌دانان در مباحث استصحاب در موضوعات لغوی^۷، صحیح و اعم^۸، علائم حقیقت و مجاز^۹، تعارض

پیشین
اصول فقهی

سال ششم، شماره ۲، سال ۱۴۰۲

۱. مشکینی اردبیلی، اصطلاحات الأصول، ص ۵۷؛ طباطبایی قمی، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۸؛ سبحانی، إرشاد العقول، ج ۱، ص ۱۱۲؛ کمره‌ای، أصول الفوائد، ج ۱، ص ۶۱؛ ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۲؛ و
۱. فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۵۳۰.
۲. حلی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳. کجوری شیرازی، الإجتهد والتقلید، ص ۲۶۰.
۴. حلی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱.
۶. همان، ص ۱۹۸.
۷. حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ج ۵، ص ۳۴۷.
۸. طباطبایی قمی، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۴۵.
۹. آملی، تقریرات الأصول، ص ۱۱۲.

احوال^۱، بحث از دخالت علو و استعلاء در حقیقت امر^۲، و دیگر مواضع، معنای کنونی را به زمان صدور سخن کشانده‌اند که به آن «استصحاب قهقرا»^۳ نیز گفته شده است.

دلیل اعتبار اصالة الثبات

اصول‌دانان برای اعتبار این اصل، به ادلهٔ مختلفی استناد نموده‌اند که در ادامه برمی‌رسیم:

دلیل نخست: بنای عقلا

دلیل اصلی ذکر شده برای حجیت اصالة الثبات، سیرهٔ عقلا است. برخی اصول‌دانان برای سیرهٔ مزبور، دو نمود عقلایی و متشرعی، آورده‌اند. نمود عقلایی آن، عمل به وقف‌نامه‌ها و وصیت‌نامه‌هایی است که در زمان گذشته نگاشته شده و احتمال تغییر معنای الفاظشان وجود دارد. نمود متشرعی آن عمل اصحاب معصومین به ظواهر کتاب و سنت است؛ با اینکه احتمال تغییر معنای الفاظ کتاب و سنت در آن زمان نیز وجود داشته است.^۴

اصول‌دانان در تحلیل سیرهٔ عقلا به نکات گوناگونی همچون جلوگیری از نقض غرض از وضع^۵، قاعدهٔ مقتضی و مانع^۶، عدم تعارض حجت با آنچه حجت نیست^۷، غلبهٔ عدم نقل^۸، اصل هماهنگی بین ظهور شخصی و ظهور نوعی^۹، اشاره نموده‌اند که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد.

اما به نظر می‌رسد عقلا در فرض توجه به احتمال تغییر ظهورات و انفتاح باب علم به

۱. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. البته برخی اصول‌دانان، حقیقت استصحاب قهقرا را همان استصحاب رایج دانسته‌اند؛ با این تفاوت که در استصحاب رایج، متعلق یقین مربوط به زمان پیشین، و متعلق شک مربوط به زمان پسین است؛ اما در استصحاب قهقرا مطلب به عکس است؛ سبحانی، إرشاد العقول، ج ۴، ص ۱۶.

۴. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۵، ص ۴۸۸.

۵. فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۵۳۰.

۶. فانی اصفهانی، آراء حول مبحث الألفاظ، ج ۱، ص ۱۴۱.

۷. اراکی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۴۶؛ خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۸۵.

۸. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۵۵؛ هاشمی، أضواء و آراء، ج ۱، ص ۶۴.

۹. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۲.

ظهورات، اساساً سیره‌ای مبنی بر ثبات ظهورات ندارند؛ اما در فرض غفلت از احتمال تغییر، و همچنین فرض انسداد باب علم، هرچند وجود سیره انکارناپذیر است، اما امضای آن دچار اشکال است. اشکالات یادشده طی سه مرحله تبیین می‌شود:

یکم: سیره عقلی در فرض التفات و انفتاح باب علم

از یک سو، قوام حجیت به دارا بودن قابلیت احتجاج است؛ بنابراین موضوع حجیت ظهور را باید در جایی جستجو نمود که قابلیت احتجاج بر گوینده را دارا باشد. در دیگر سو، احتمال تغییر معنای لفظ، مساوق با احتمال عدم استناد محتوای کنونی سخن به گوینده بوده و عدم استناد محتوا به گوینده، مساوق با عدم قابلیت احتجاج بر گوینده است. در نتیجه احتمال تغییر ظهور، به احتمال عدم قابلیت احتجاج انجامیده و لفظ را «مشکوک الحجة» می‌نماید؛ لذا چنانچه عقلاً از این احتمال غافل نباشند و راه علم برایشان گشوده باشد، به این احتمال اعتنا می‌کنند.

اساساً رفتارهای عقلی مبتنی بر کسر و انکسار میران هزینه و اهمیت غرض است؛ لذا برای تأمین اغراض خود، چنانچه تحصیل علم هزینه‌ای بیشتر از تقویت غرض نداشته باشد، اقدام به تحصیل علم می‌کنند و اکتفا به ظن را کاری غیرعقلانه قلمداد می‌نمایند. آنچه سبب می‌شود عقلاً برای تأمین اغراضشان از علم به ظن تنزل کنند، پرهزینه بودن یا عدم امکان تحصیل علم است؛ ولی اگر راه علم گشوده باشد و هزینه‌ای بیش از فوت غرض نداشته باشد، اکتفای به ظن، غیرعقلایی می‌نماید.

کوتاه سخن آنکه انسداد نوعی باب علم، شرط حجیت تمام امارات عقلایی است. برای مثال علت اعتماد نمودن بیمار به تشخیص پزشک آن است که راه علم برای وی بسته، یا پرزحمت است، و الا اگر همین شخص بتواند بیماری خود را به شکل قطعی تشخیص دهد، عقلاً اعتماد به گفته ظنی پزشک را غیرعقلانه می‌شمرند.

از مجموع نکات یادشده روشن می‌شود سیره عقلی در اکثر موارد بر عمل به ظواهر امثال وقف‌نامه‌ها، به جهت غفلتی است که از احتمال نقل دارند؛ زیرا عموم مردم به دلیل انس نداشتن با پدیده تطوّر معنا و فرهنگ‌ها، اساساً احتمال تغییر معنای الفاظ به ذهنشان خطور نمی‌کند. بنابراین قدر مسلم از سیره عقلی در عمل به وقف‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها و مانند آن،

پیشینه
تاریخچه
اصول

سال ۱۴۰۲ شماری ۲۰۲۱

مربوط به حال غفلت بوده است.

دوم: سیره عقلا در فرض غفلت

اصل وجود سیره عقلا در فرض غفلت قابل قبول است، اما امضای سیره نام‌برده با اشکالات بسیاری روبرو است که عبارتند از:

۱. چنان‌که گذشت، سیره عقلا به حال غفلت اختصاص داشته و محتمل است خود غفلت در امضای شارع دخالت داشته باشد؛ به طوری که این رویه را در حق ملتفتین امضا نکرده باشد.

ممکن است در پاسخ به این اشکال گفته شود عمل طبق ظواهر کنونی الفاظ، از دو حال خارج نیست؛ یا با اغراض واقعی شارع در تضاد است که بر شارع لازم است مکلف را از غفلت خارج نماید؛ و یا این‌گونه نیست که در این صورت بین غفلت و نبود غفلت تفاوتی نیست. بدین ترتیب از آن رو که شارع، غافلان را از غفلت خارج نساخته، روشن می‌شود بین بود و نبود غفلت در تأمین اغراض تفاوتی نبوده است.

این پاسخ صحیح نیست؛ ممکن است شارع مقدس عملکرد غافلانه مکلفین را -ولو در کمتر از نیمی از موارد^۱- با ملاکات و اغراض موجود در خود متعلق در تضاد ببیند؛ اما در عین حال به جهت مهم‌تر بودن ملاکات و اغراض موجود در جعل -همچون مصلحت ترخیص یا مفسده الزام- یا به جهت نبود قدرت بیان، یا به جهت ایا داشتن از کار بست علم غیب، ایشان را از غفلت خارج نسازد. توضیح مطلب، ضمن یک نمونه عینی صورت می‌گیرد:

فقیهان خود در بحث ارشاد جاهل به موضوعات، خارج ساختن جاهل را از جهل لازم ندانسته‌اند^۲، در حالی که این جهل نیز با اغراض و ملاکات موجود در متعلق، در بیش از نیمی از موارد و بلکه در تمام موارد منافات دارد و این مطلب دارای شواهد روایی نیز هست^۳؛ بنابراین ممکن است عملکرد مکلف در برخی موارد با اغراض شارع در تنافی

۱. آری اگر مثلاً ۹۰ درصد موارد با اغراض شارع در تنافی باشد، ممکن است این اشکال مطرح شود که به لحاظ عقلایی احتمال وجود مصلحت تسهیل یا مفسده در الزامی که مانع لزوم تبیّه غافل شود، وجود ندارد.

۲. سبحانی، *إرشاد العقول*، ج ۳، ص ۸۱.

۳. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۱۰: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَرْأَةِ

باشد، اما در عین حال شارع مقدس به جهت مصلحت تسهیل یا مفسده الزام، اقدام به برطرف نمودن غفلت ننماید.

همچنین ممکن است مصلحت تسهیل یا مفسده الزام وجود نداشته باشد اما شارع مقدس به دلایلی همچون محدودیت زمانی و سیاسی و مانند آن- توانایی بیان و خارج ساختن مکلف از غفلت را نداشته باشد. ناگفته پیداست که سکوت گوینده تنها زمانی بر امضا دلالت می کند که گوینده توان بیان ردع را داشته باشد. با مراجعه به تاریخ زندگی امامان روشن می شود که ایشان گاهی نسبت به بیان برخی از باورهای اساسی که اهمیتش به مراتب بیشتر از فروع فقهی است، قدرت نداشته اند؛ تا چه رسد به مسائل فقهی و اصولی پیچیده ای که سال ها بعد به وجود آمده و توضیح و تبیین آن زمان و آزادی بیان زیادی را می طلبد.

افزون بر این، می توان پا را فراتر نهاده و ادعا نمود حتی اگر قدرت بیان داشته باشند نیز نمی توان از سکوتشان، امضای سیره را استفاده نمود؛ چون اصل شکل گیری این سیره یا گسترش آن، مربوط به آیندگان بوده و آگاهی معصومین از چنین پدیده ای نیازمند کاربرد علم غیب بوده است و روشن نیست ایشان در کجا و چه شرایطی از این علم بهره می بردند. گفتنی است که استفاده معصومین از علم غیب در عرصه احکام، قابل انکار نبوده و چه بسا از ضروریات مذهب قلمداد شود؛ اما ضابطه استفاده ایشان از علم غیب در شناخت موضوعات، سیره های عقلایی و مانند آن چندان روشن نیست^۱؛ بنابراین خود فقیهان در مباحث مختلف، همین نکته را اشکال در بحث دانسته اند.^۲

کوتاه سخن آنکه احتمال دارد غفلت مکلف در اغراض شارع دخالت داشته باشد با این

تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا بَرَى الرَّجُلُ عَلَيْهَا غُسْلٌ قَالَ نَعَمْ وَلَا تُحَدِّثُوهُمْ فَيَتَّخِذُوهُ عِلَّةً.»

۱. به عنوان نمونه امام کاظم ۹۰٪ اشخاصی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی را به عنوان وکیل خود انتخاب نمودند که به حسب علم عادی ظاهراً واجد شرایط وکالت بوده، اما همین شخص در ادامه مذهب انحرافی بزرگ واقفیه را ایجاد نمود که تا سال ها برای مذهب حقه شیعه دردسرساز شد؛ بنابراین به حسب ظاهر حتی در مورد اصول عقیدتی نیز گاهی اهل بیت به علم غیبشان عمل نمی کردند؛ پس چگونه می توان احراز نمود در امور فقهی و اصولی که از فروع دین محسوب می شود از علم غیبشان استفاده کرده باشند.

۲. ر.ک: صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۶، ص ۴۷؛ صدر، مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۶۷؛ همان، ج ۴، ص ۲۳۲؛ همان، ج ۴، ص ۵۸۳؛ همان، ج ۵، ص ۶۸؛ محقق داماد، المحاضرات، ج ۱، ص ۴۵۴؛ آل فقیه عاملی، دروس في علم الأصول (هامش)، ج ۲، ص ۳۱.

حال شارع، امضای سیره عقلائی نام برده به حال غفلت اختصاص داشته باشد.

۲. با چشم‌پوشی از اشکال نخست و با فرض انتفای احتمال دخالت غفلت در اغراض شارع، زمانی می‌توان اصالة الثبات را در وضعیت کنونی حجت دانست که سیره عقلا در فرض التفات، مغایر با سیره ایشان در فرض غفلت نباشد؛ در حالی که گفته شد عقلا در فرض التفات و انفتاح باب علم، جستجو نموده و تا زمان از بین رفتن شک توقف می‌کنند. از سوی دیگر شارع مقدس به‌طور کلی سکوت نموده است؛ بدین ترتیب دو احتمال در امضای سیره مطرح می‌شود:

ا: یکی از دو سیره را برای همگان امضا نموده است، که روشن نیست کدام است.^۱

ب: اصالة الثبات را برای غافل، و اصل لزوم توقف را برای ملتفت امضا نموده است. با این فرض نیز به دلیل التفات پژوهشگر، وظیفه دارد به هنگام شک، توقف نماید.

۳. انس پژوهشگر با تتبع در متون کهن فقهی و روایی عامه و استعمالات کهن عرب و اموری از این دست، سبب پیدایش علم اجمالی کثیر در کثیر شده و متوجه می‌شود بسیاری از متون دینی - هرچند در جزئیات معنا- دچار تغییر شده‌اند. بنابراین حتی اگر اصالة الثبات به‌عنوان یک اصل عقلائی حجت شمرده شود، این حجیت مشروط به آن است که چنین علمی وجود نداشته باشد. البته این امکان وجود دارد که در اثر جستجو، این علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی انحلال یافته و اصالة الثبات - با چشم‌پوشی از دو اشکال نخست - اعتبار خود را در موارد مشکوک بازپس گیرد.

۴. پیش‌تر اشاره شد که احراز امضای سیره، متوقف بر آن است که اولاً گوینده توان بیان داشته باشد و ثانیاً توانمندی‌اش نیازمند بهره‌گیری از علم غیب نباشد؛ بنابراین احراز امضای سیره نام‌برده حتی در حالت غفلت نیز دشوار می‌نماید.

۱. ممکن است اشکال شود اساساً محتمل نیست که شارع مقدس با سکوتش یکی از دو سیره را در حق همگان حجت نموده باشد؛ آنچه محتمل است همان احتمال دوم است؛ یعنی سیره اهل غفلت برای ایشان و سیره ملتفتین در حق ایشان حجت باشد. ولی این اشکال وارد نیست و وجه نخست نیز همچون وجه دوم محتمل است؛ زیرا اولاً همه یا کلان اندیشمندان، سیره اهل غفلت را در حق ملتفتین نیز مورد امضا دانسته‌اند؛ ثانیاً برخی از اصول‌دانان برای آن اقامه برهان نموده و سیره اهل غفلت را در حق همگان حجت دانسته‌اند؛ چون اگر سیره اهل غفلت با اغراض شارع در تضاد بود، شارع ایشان را از غفلت خارج می‌نمود.

سوم: سیره عقلا در ظرف انسداد

اگر راه علم به ظهور زمان صدور در نوع موارد بسته باشد، وجود بنای عقلا بر اکتفا به ظن قابل انکار نیست؛ به نظر می‌رسد چنان‌که -برخی از اندیشمندان یادآور شده‌اند^۱- اساساً انسداد باب علم، یکی از عواملی است که حجیت تمامی امارات عقلایی متکی بر آن است. پیش‌تر اشاره شد که رفتارهای عقلا مبتنی بر کسر و انکسار میزان هزینه و اهمیت غرض است؛ لذا چنانچه تحصیل علم هزینه‌ای بیشتر از تفویت غرض نداشته باشد، عقلا برای تأمین اغراض خود اقدام به تحصیل علم می‌کنند و اکتفا به ظن را کاری غیرعقلانه قلمداد می‌کنند.

برخی از پژوهشگران بر همین اساس بنای عقلا بر اصالة الثبات را با تکیه بر وجود انسداد نوعی در کشف ظهورات زمان صدور، پذیرفته‌اند.^۲ اما سیره عقلایی نام‌برده نیز در مرحله امضا با اشکال روبرو است؛ زیرا:

یکم. پیش‌تر اشاره شد که بنای عقلا در ظرف التفات، با بنای ایشان در ظرف غفلت متفاوت است و روشن نیست شارع مقدس با سکوتش کدامین شیوه را امضا نموده است؟ دوم. شرط حجیت بنای عقلا آن است که در مقابل دیدگان شارع باشد؛ چون در غیر این صورت علم شارع به این بنای عقلایی نیازمند کار بست علم غیب بوده و پیش‌تر گفته شد که استفاده معصومین از علم غیب در موضوعات خارجی، سیره‌های عقلایی و... ضابطه‌مند نبوده و ظاهر حال ایشان بر آن نیست که در چنین مواردی از علم غیب استفاده نمایند. با عنایت به این نکته باید گفت تمسک به ظن در شناخت ظهور زمان صدور، در زمان معصومین و در مقابل دیدگان ایشان، یا اساساً موضوع نداشته یا موضوعش نسبت به زمان کنونی بسیار اندک است؛ به گونه‌ای که احتمال دارد این کم بودن، در ردع نکردن شارع اثرگذار بوده باشد؛ لذا نمی‌توان از سکوت شارع، امضای این سیره را در دوره کنونی، استفاده کرد.

پژوهش‌های
اصول فقهیه

شماره ۲، سال ۱۴۰۲

۱. زنجانی، ویگاه کتابخانه مدرسه فقهت، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ ش، درس خارج اصول فقه محمدجواد شبیری، جلسه ۱۴۰۱/۲/۱۸ ش، eshia.ir.
۲. همان، جلسه ۱۳۹۲/۱۱/۲ ش.

دلیل دوم: استصحاب

برخی اصول‌دانان، بازگشت اصل عدم نقل به استصحاب را محتمل دانسته^۱، و برخی دیگر این احتمال را پذیرفته‌اند.^۲

جریان استصحاب بدین شرح است: اثر شرعی عبارت است از «لزوم حمل لفظ بر معنای مورد نظر». موضوع آن عبارت است از «کار بست لفظ همزمان با عدم نقل». جزء اول موضوع (یعنی کار بست لفظ) بالوجدان ثابت است و جزء دوم آن (یعنی همزمانی با عدم نقل) با استصحاب احراز می‌شود؛ لذا با ضمیمه نمودن اصل به وجدان، می‌توان تمام موضوع را اثبات، و اثرش را مترتب نمود.^۳

به نظر می‌رسد تمسک به استصحاب با اشکالات فراوانی روبرو است.^۴ مثبت بودن اصلی‌ترین اشکال است. این اشکال از دو زاویه قابل طرح است:

ا. کار بست لفظ همزمان با عدم نقل، خود، موضوع حجیت نیست؛ بلکه کار بست لفظ همزمان با عدم نقل، سبب ایجاد ظهور می‌شود، که این ظهور موضوع حجیت است.
ب. با چشم‌پوشی از اشکال اصل مثبت، که گذشت، استصحاب یاد شده تنها برای کشاندن معنای متقدم بر صدور سخن، به زمان صدور آن سودمند است؛ اما برای کشاندن معنای متأخر از زمان صدور به زمان صدور، باید استصحاب عدم نقل را نه تا زمان کار بست لفظ، بلکه تا زمان حاضر جاری نمود؛ سپس با ضمیمه نمودن یک مقدمه عقلی مبنی بر اینکه «اگر تا کنون نقلی رخ نداده باشد، پس معنای کنونی با معنای زمان صدور کلام یکی است»، می‌توان به ظهور زمان صدور سخن دست یافت. همان‌طور که پیداست این مقدمه عقلی موجب بازگشت دوباره اشکال اصل مثبت خواهد شد.^۵

۱. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۷۵.

۲. حلی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۵؛ نهایندی نجفی، تشریح الأصول، ص ۶۰.

۳. حلی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. باید دانست اجرای استصحاب در ظهور بدین شکل که «لفظ قبلاً ظاهر در این معنا بوده است و الان هم ظهور در همان معنا دارد» نادرست است؛ زیرا پیش از کاربرد، هنوز ظهوری وجود ندارد. آری! اگر پیش‌تر به کار می‌رفت، ظهورش چنین بود. لکن این استصحاب تعلیقی است و با اشکالات خود مواجه است.

۵. ر.ک: کرباسی، إشارات الأصول، ص ۷۵.

۶. این اشکال نیز مثبت بودن اصل است، با این تفاوت که در این قسم از اصالة الثبات به یک معنا، دو

دلیل سوم: اجماع

گروهی از اصول‌دانان، حجیت اصالة الثبات را اجماعی شمرده‌اند^۱؛ بنابراین ممکن است اجماع نیز یکی از ادله اعتبار اصالة الثبات انگاشته شود.^۲

استناد به اجماع نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر مقصود از اجماع، اجماع دانشمندان باشد، مستند به ادله‌ای همچون سیره عقلا یا استصحاب است که پیش‌تر مورد مناقشه قرار گرفت؛ بنابراین این اجماع مدرکی بوده و مدرکش نیز مورد مناقشه است. و اگر مقصود، اجماع عقلا باشد این دلیل به همان بنای عقلا بازگشت نموده که آن نیز مورد مناقشه قرار گرفت.

افزون بر آنکه حتی اگر مدرکی بودن اجماع، مانع کشف رأی معصوم دانسته نشود ولی این تسالم تنها حجیت فی الجملة اصالة الثبات را اثبات نموده و مرز آن را تعیین نمی‌کند؛ که مرز آن در سایه دلیل انسداد روشن می‌شود.

دلیل چهارم: انسداد صغیر در کشف ظهور

دلیل انسداد صغیر به گونه‌های مختلفی قابل تقریب است. تقریب مد نظر در این مقاله، بدین شرح است:

۱. طبق روایات^۳، و آنچه در بین دانشمندان امامی مسلم دانسته شده، هر مسلمانی در عصر حضور و غیبت، به منظور شناخت دستورات و وظایف دینی خویش، موظف است به کتاب و سنت رجوع نماید.
۲. دلالت کتاب و سنت بر احکام و معارف دینی، عمدتاً با تکیه بر ظواهر الفاظ است و ظهوری که دارای ملاک حجیت است، ظهور سخن در زمان صدور آن است.

پیش‌نویس
اصول فقه اسلامی

سال نهم، شماره ۲، سال ۱۴۰۲

اصل مثبت رخ می‌دهد.

۱. حیدری، أصول الإستنباط، ص ۲۸۵؛ حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ج ۵، ص ۳۴۹.
۲. مقصود از اجماع، اجماع عملی است، نه قولی؛ و اجماع عملی لزوماً به سیره عقلاء باز نمی‌گردد؛ چون این اجماع گاه مستند به سیره عقلا و گاه مستند به ادله دیگری همچون استصحاب بوده است. لازم به یادآوری است که اجماع یاد شده اختصاص به غافلین ندارد؛ چون علما با وجود التفات به احتمال تغییر معنای ظهور، بدان استناد جسته‌اند.
۳. همچون حدیث شریف ثقلین: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳. چنان‌که گذشت شناخت قطعی چنین ظهوری، جز در موارد اندک، امکان‌پذیر نیست.
۴. تعلق حکم (یعنی حکم لزوم رجوع به کتاب و سنت) به موضوعی که احراز قطعی آن در نوع موارد ممکن نیست (یعنی ظهور کتاب و سنت در زمان صدورشان)، ناگزیر به یکی از دو گزینه ختم می‌شود:

أ. براساس آنچه گذشت موضوع حجیت، کتاب و سنت است؛ برای نجات حکم از لغو بودن، می‌توان در مفهوم کتاب و سنت تصرف نموده و آن را بر معنایی گسترده‌تر حمل نمود که در زمان کنونی نیز راه شناخت قطعی در موردش فراهم باشد. مثلاً می‌توان گفت مقصود از کتاب و سنت، اعم از قرآن، روایات معصومین و فتاوی‌ای اصحاب است و از آن رو که راه شناخت قطعی فتاوی‌ای اصحاب امکان‌پذیر است، مشکل انسداد برطرف می‌شود.

ب. راه حل دوم تحفظ بر معنای کتاب و سنت و تصرف در راه شناخت آن است؛ به این صورت که در طریق شناخت موضوع ظهور، توسعه قائل شده و شناخت ظنی ظهور زمان صدور را حجت دانست.

۵. از این دو راه حل، راه نخست، عقلایی نمی‌نماید؛ زیرا مفهوم کتاب و سنت، مفهومی نیست که به لحاظ عقلایی قابلیت توسعه و تصرف را دارا باشد؛ لذا نمی‌توان آن را شامل موارد دیگری همچون فتاوی‌ای اصحاب دانست؛ برخلاف راه حل دوم که به نمونه‌های مشابه عقلایی و رویکرد اصحاب به آیات و روایات نزدیک‌تر است. با جستجویی اندک در سخنان دانشمندان می‌توان دریافت ایشان فتاوی‌ای اصحاب را منبع اصلی شریعت نمی‌دانستند؛ برخلاف ظواهر کتاب و سنت که با وجود احتمال تغییر، منبع اصلی شریعت شناخته می‌شده است. بنابراین از بین دو راه حل پیش‌گفته، تنها راه حل دوم عقلایی است و راه اول با رویکرد عقلا و فقیهان فاصله بسیار دارد.

۶. نتیجه: از آن رو که هم‌اکنون راه شناخت قطعی ظهور الفاظ در دوره صدور آنها بسته است، شناخت ظنی ظهور زمان صدور اعتبار می‌یابد؛ چون در غیر این صورت باید از تمسک به کتاب و سنت در بخش بزرگی از موارد دست شست و این مطلب به استهجان و کنار نهادن قانون لزوم مراجعه به کتاب و سنت می‌انجامد. کوتاه سخن آنکه، اصالة الثبات

پیشرفت
فقه اسلامی

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل انسداد صغیری

حجت نیست، بلکه ظن به ظهور زمان صدور حجت است؛ خواه موافق اصالة الثبات باشد و خواه مخالف آن.

از مجموع آنچه گذشت روشن شد مکلفان دوره کنونی باید با شناخت ظنی ظهور زمان صدور، تکالیف را مورد تعدیر و تنجیز بدانند. به بیان روشن تر اصالة الثبات ذاتاً فاقد اعتبار است؛ زیرا چنانچه با جستجو در قراین، گمان به نبود ثبات پدید آید، باید برخلاف این اصل عمل نمود. پس تمام موضوع حجیت، شناخت ظنی ظهور زمان صدور بوده و اصالة الثبات نیز تنها می تواند یکی از عوامل ایجاد ظن قلمداد شود.

شرایط جریان اصالة الثبات

در بیان اصول دانان، در جریان اصالة الثبات به شرایط مختلفی اشاره شده است که در ادامه بررسی می شوند:

شرط نخست: جریان اصالة الثبات در خصوص مدلول تصویری: یکی از نقاط مبهم در بحث اصالة الثبات - که جز گروهی اندک از اصول دانان^۱ به تفصیل به آن وارد نشده اند - عبارت است از اینکه آیا مجرای این اصل، خصوص مدلول تصویری است یا شامل مدالیل تصدیقی نیز می شود؟ مدلول تصویری به مدلولی گفته می شود که از حاق لفظ برخاسته و در شکل گیری آن به سایر قراین توجهی نشده است؛ بنابراین مدلول تصویری صرف استفاده مطلبی از حاق سخن است؛ هر چند گوینده آن را قصد نکرده باشد. در سوی مقابل، مدلول تصدیقی قرار دارد که مقصود گوینده بوده و مجموع قراین در شکل گیری آن دخالت دارد.^۲ برای مثال، مدلول تصویری واژه «جدّ» و «جدّة»، پدر بزرگ و مادر بزرگ است که به پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری یا مادری اختصاصی ندارد و هر دو را در بر می گیرد؛ اما ممکن است وقتی این دو واژه در بحث ارث، در کنار واژه «أخ» که به معنای برادر است قرار گیرند، با توجه به بحث هایی که در میان عامه در خصوص ارث پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری در جایی که با

پیشینه
تصویری

در ادامه
شماره ۳۰
سال ۱۴۰۲

۱. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۲؛ هاشمی، أضواء و آراء، ج ۱، ص ۶۱.
۲. مراد از مدلول تصدیقی، مدلول تصدیقی اولی است نه ثانوی. این اصطلاح برگرفته از کلمات تعدادی از اندیشمندان، همچون محمد سعید حکیم و شهید صدر است: حکیم، المحکم في أصول الفقه، ج ۵، ص ۱۵۳؛ همان، ج ۶، ص ۷۴؛ صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۲.

برادر هستند، مطرح است^۱، ظهور در خصوص پدربزرگ و مادربزرگ پدری داشته باشد که این مدلول، مدلول تصدیقی بوده و حاصل در نظر گرفتن مجموع قراین داخل و خارج از سخن است. با عنایت به نکات یاد شده بحث آن است که اصالة الثبات به مدلول تصویری اختصاص دارد، یا در مدلول برآمده از مجموع قراین نیز جریان می‌یابد؟

نظر به اینکه، بحث اصالة الثبات عمدتاً در مبحث وضع مطرح شده است، می‌توان گفت قدر مسلم از مجرای اصالة الثبات از منظر اصول‌دانان، مدلول تصویری الفاظ است؛ چون وضع، اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری مدلول تصویری است. اما جز گروهی اندک از اصول‌دانان، ادعای روشنی مبنی بر اختصاص اصالة الثبات، به مدلول تصویری ندارند^۲؛ بر اساس دیدگاه این گروه اندک، چنانچه مغایرت مدلول تصویری محتمل باشد، به اصالة الثبات تمسک می‌شود؛ ولی پس از عبور از مرحله مدلول تصویری، چنانچه مغایرت مدلول تصدیقی محتمل باشد، این احتمال به ناگزیر، ناشی از احتمال وجود قرینه‌ای خواهد بود که در زمان گذشته بوده ولی به دست ما نرسیده است؛ در نتیجه احتمال مغایرت مدلول تصدیقی، به احتمال وجود قرینه بازگشت نموده و مجرای تمسک به اصل عدم قرینه است نه اصالة الثبات. اما -چنان‌که از پاره‌ای از عبارات برخی اندیشمندان استشمام می‌شود^۳- به نظر می‌رسد مجرای اصالة الثبات اعم از مدلول تصدیقی و تصویری الفاظ است؛ زیرا:

یکم. هرچند می‌توان موانع مختلفی را برای عمل به ظهور کنونی سخن تصور کرد که برخی از این موانع، مدلول تصویری و برخی دیگر مدلول تصدیقی سخن را تغییر می‌دهند، اما این مقدار تفاوت باعث نمی‌شود عقلاً در محدوده مدالیل تصدیقی، اصلی مستقل از محدوده مدالیل تصویری تأسیس نموده و اولی را اصل عدم قرینه و دیگری را اصالة الثبات نام نهند؛ آنچه برای عقلاً مهم است ظهور سخن است و مدلول تصویری و تصدیقی، ذاتاً

۱. ر.ک: طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۹۰.

۲. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۳؛ هاشمی، أضواء و آراء، ج ۱، ص ۶۳؛ خمینی، تحریرات في الأصول، ج ۶، ص ۲۰۲؛ حکیم، التنقیح، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تبریزی، دروس في مسائل علم الأصول، ج ۵، ص ۱۲۸؛ حسینی شیرازی، بیان الفقه في شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹۴؛ صدر، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، ص ۲۷۷.

مورد توجه نیستند تا برای هریک اصلی جداگانه تأسیس شود؛ بلکه عقلا از همان ابتدا در مواجهه با ظهور برآمده از سخن، خود ظهور و احتمال تغییرش را مورد توجه قرار می‌دهند؛ خواه احتمال تغییر، ناشی از پدیده نقل باشد و خواه ناشی از پدیده فقدان قراین.

دوم. عقلا در سه جایگاه متفاوت، به ظاهر سخن عمل می‌کنند که تحلیل این رفتار در این سه جایگاه، طبق دیدگاه اختصاص اصالة الثبات به مدالیل تصویری، با تکلف همراه است. سه جایگاه مورد نظر عبارتند از:

۱. تمسک به ظاهر سخن در جایی که مدلول تصویری الفاظ، با احتمال تغییر مواجه است که هم طبق دیدگاه برگزیده و هم دیدگاه مخالف، مجرای اصالة الثبات است.

۲. تمسک به ظاهر سخن در جایی که مدلول تصدیقی الفاظ آن، با احتمال تغییر مواجه است و این احتمال ناشی از احتمال دست نیافتن به قراینی است که موجب تغییر مدلول تصدیقی الفاظ می‌شود که بر اساس دیدگاه مخالف، مجرای اصل عدم قرینه، و بر اساس دیدگاه برگزیده مجرای اصالة الثبات است.

۳. تمسک به ظاهر سخن در جایی که احتمال دارد ارتکازات کنونی با ارتکازات زمان صدور مغایر باشد و این ارتکازات در فهم ظهور سخن اثرگذار باشد؛ به عبارت دیگر احتمال دارد در ظرف وصول، ارتکازاتی باشد که در زمان صدور سخن نبوده است و فرض یاد شده مجالی برای تمسک به اصل عدم قرینه نیست؛ چون احتمال تغییر، ناشی از احتمال دست نیافتن به قرینه نیست؛ بلکه ناشی از شکل‌گیری ذهنیتی برای مخاطب کنونی است که ارتباطی به اصل سخن ندارد. از سوی دیگر طبق دیدگاه مخالف، اصالة الثبات نیز مجالی ندارد؛ چون ارتکازات کنونی لزوماً دخیل یا محتمل‌الدخل در مدلول تصویری نیستند تا بتوان اصالة الثبات را در موردشان جاری نمود. به عبارت دیگر با فرض پذیرش دیدگاه مخالف، نمی‌توان رفتار خارجی عقلا را در جایگاه سوم، توجیه نمود و این نکته گویای آن است که نباید اصالة الثبات را به مدلول تصویری اختصاص داد.

کوتاه سخن آنکه، با فرض شمول اصالة الثبات نسبت به مدالیل تصدیقی، تمسک عقلا در جایگاه سوم به راحتی تحلیل می‌شود؛ برخلاف دیدگاه مورد بحث که به نظر می‌رسد پاسخ روشنی برای تحلیل تمسک عقلا در جایگاه سوم نخواهد داشت؛ مگر آنکه در جایگاه

سوم نیز اصل سومی غیر از اصالة الثبات و اصل عدم قرینه تأسیس نموده و تمسک عقلا به ظاهر سخن را با آن توجیه نمایند که خالی از تکلف به نظر نمی‌رسد.

گفتنی است که گزاره‌های فوق مبتنی بر اثبات حجیت اصالة الثبات با سیره عقلا است؛ اما بنا بر دیدگاه صحیح، مهم در نظر عقل، شناخت ظنی ظهور زمان صدور است؛ خواه این ظهور مستند به مدلول تصویری باشد و خواه مدلول تصدیقی.

شرط دوم: جریان اصالة الثبات در خصوص شک در اصل نقل: در نسبت‌سنجی بین وضع و استعمال، چند حالت قابل تصور است:^۱

۱. شک در اصل نقل: این صورت نزد تمام قائلین به اعتبار اصالة الثبات، مجرای اصل قرار می‌گیرد.

۲. علم به نقل و تاریخ آن و شک در تاریخ استعمال: این صورت مورد اختلاف است. گروهی اصل را بر تأخر نقل از استعمال دانسته و وضع نخست را حجت انگاشته‌اند^۲؛ ولی گروه دیگر چنین صورتی را مجرای اصل عدم نقل ندانسته‌اند^۳؛ و اندکی از اصول‌دانان اصل عدم استعمال تا زمان وضع را جاری دانسته‌اند.^۴

۳. علم به نقل و شک در تاریخ نقل و استعمال: این صورت در کلام معمول اصول‌دانان، مجرای اصل عدم نقل دانسته نشده است^۵ هر چند گروهی اندک در این صورت نیز اصل عدم نقل را جاری دانسته‌اند.^۶

۴. علم به نقل و تاریخ استعمال و شک در تاریخ نقل: این صورت نیز مورد اختلاف است. گروهی آن را مجرای اصل عدم نقل ندانسته^۷ و گروهی دیگر اصل یاد شده را در آن جاری دانسته‌اند.^۸

۱. ر.ک: عراقی، بدائع الأفكار، ص ۱۰۳.

۲. اراکی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۴۶.

۳. سبحانی، إرشاد العقول، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. آملی، تقریرات الأصول، ص ۱۲۴.

۵. کمره‌ای، أصول الفوائد، ج ۱، ص ۶۱.

۶. اراکی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۴۶.

۷. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۳؛ همان، ج ۴، ص ۲۹۴.

۸. ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۶؛ هاشمی، أضواء و آراء، ج ۱، ص ۶۵.

بحث یاد شده حاوی نقطه مبهمی است که در سخنان اصول‌دانان به روشنی به آن پرداخته نشده و تنها گروهی اندک، آن هم به شکل گذرا به آن توجه نموده‌اند.^۱ براساس آنچه گذشت اصول‌دانان در دو جایگاه به اصل عدم نقل تمسک بسته‌اند: ا. تمسک به اصل عدم نقل برای کشاندن معنای متقدم بر صدور نص به زمان صدور نص؛ ب. تمسک به اصل عدم نقل برای کشاندن معنای متأخر از صدور نص به زمان صدور نص.

پرسش مهم در جایی که تحقق نقل روشن، ولی تاریخش نامعلوم است این است که از یک سو اصل عدم نقل اقتضا می‌کند معنای لغوی و ابتدایی لفظ که متقدم بر زمان صدور نص است، به زمان صدور نص کشانده شود، و از سوی دیگر اقتضا می‌کند معنای کنونی آن لفظ که متأخر از صدور نص است، به زمان صدور نص کشانده شود؛ بنابراین اصالة الثبات در جایگاه نخست با اصالة الثبات در جایگاه دوم تعارض می‌کند. مثال این تعارض، بحث حقیقت شرعیه است. چنانچه فرض شود واژه «صلاة» در آغاز به معنای دعا بوده، تحقق نقل در مورد این لفظ قطعی است؛ چون متبادر از این واژه در زمان کنونی، نماز است نه دعا؛ حال اگر در برخی نصوص دینی از این تعبیر استفاده شده باشد، برخی از اصول‌دانان با توجه به جایگاه نخست، معنای ابتدایی لفظ را به زمان صدور نص کشانده و منکر حقیقت شرعیه شده‌اند^۲؛ ولی خود ایشان در موارد دیگر معنای کنونی لفظ را ملاک قرار داده و آن را به زمان صدور نص کشانده‌اند^۳؛ به نظر می‌رسد این دوگانگی، همراه با تهافت است.

اصول‌دانان در خصوص شرط مورد نظر، برای جریان یا عدم جریان اصالة الثبات، به وجوه مختلفی استدلال نموده‌اند^۴ که در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست ولی باید دانست بنا بر دیدگاه صحیح مبنی بر حجیت اصالة الثبات در سایه انسداد صغیر، تمام موضوع حجیت، گمان به ظهور زمان صدور است و با وجود این گمان، بین صور چهارگانه‌ای که در نسبت‌سنجی بین استعمال و نقل بیان شد، تفاوتی وجود ندارد. شرط سوم: جریان اصالة الثبات با تحفظ بر وحدت گوینده: آیا می‌توان با تمسک به اصالة

۱. ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۵؛ حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۱، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۶۰۳.

۴. کمره‌ای، أصول الفوائد، ج ۱، ص ۶۱.

الثبات، معنای موجود در یکی از حقایق لغوی، عرفی، شرعی و متشرعی را به محدوده دیگر سرایت داد؟ به بیان دیگر آیا می‌توان پس از کشف حقیقت لغوی، با تمسک به اصالة الثبات، بودن معنای دیگر در سخن شارع یا متشرعه را نفی نموده و حقیقت شرعی و متشرعی را انکار نمود؟ یا به دلیل تفاوت محدوده این دو، اصالة الثبات مجرا ندارد؟ مثلاً چنانچه فرض شود واژه «صلاة» به لحاظ حقیقت لغوی به معنای دعا است، اگر شارع مقدس این واژه را به کار برد، آیا می‌توان با تمسک به اصالة الثبات، وجود حقیقت شرعی را انکار نمود؟ یا به جهت اینکه حقیقت لغوی در محدوده‌ای مغایر از حقیقت شرعی است، نمی‌توان به اصل عدم نقل تمسک جست؟

از عملکرد معمول اصول‌دانان استفاده می‌شود سرایت از یک محدوده به محدوده دیگر مانعی ندارد؛ لکن برخی بر این باورند که تمسک به اصالة الثبات تنها در جایی که محدوده مورد نظر یکی باشد، جاری می‌شود؛ زیرا دلیل اصلی اصالة الثبات، بنای عقلا است و این بنا در غیر مورد مذکور محرز نیست.^۱

باید دانست بنا بر دیدگاه برگزیده، تمام موضوع حجیت، شناخت ظنی ظهور زمان صدور است؛ بنابراین وحدت و تعدد گوینده، ذاتاً دخالتی در حجیت آن ندارد.

شرط چهارم: جریان اصالة الثبات در خصوص باب الفاظ: کلان اصول‌دانان اصالة الثبات را به‌عنوان اصلی که برای تعیین مدلول الفاظ جاری می‌شود، معتبر دانسته‌اند^۲؛ اما اندکی از ایشان به این اصل برای ثبات سیره نیز تمسک نموده‌اند؛ یعنی چنانچه وجود سیره‌ای در دوران کنونی روشن، و وجود آن در زمان گذشته مشکوک باشد، با اصالة الثبات می‌توان آن را به زمان گذشته نیز سرایت داد.^۳ برخی دیگر اصالة الثبات را در خصوص سیره‌های دخیل در ظهور سخن جاری دانسته‌اند^۴؛ یعنی چنانچه سیره‌ای در زمان کنونی موجود، و در ظهور سخن اثرگذار باشد، می‌توان گفت عرف زمان صدور نیز از این سخن، همین معنا را برداشت می‌نموده، و این ملازم با وجود همین سیره در زمان صدور است.

پیشینه
اصالة الثبات

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل ائمه‌الصدیقین

۱. ایروانی، الأصول، ج ۱، ص ۲۲.

۲. مشکینی اردبیلی، اصطلاحات الأصول، ص ۵۷.

۳. حسینی شیرازی، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۶.

بنا بر آنچه گذشت، مجرای دلیل انسداد صغیر، انسداد نوعی در فهم معانی الفاظ است؛ در نتیجه این دلیل به سیره‌هایی که ناظر به معانی الفاظ نیستند، ارتباطی ندارد. شرط پنجم: جریان اصالة الثبات در خصوص عدم ظن به نقل: برخی اصول‌دانان جریان اصالة الثبات را به نبود ظن به نقل، مشروط دانسته و در فرض احتمال نقل، سیره عقلا بر عدم نقل را ثابت ندانسته‌اند.^۱

بنا بر دیدگاه برگزیده، شناخت ظنی ظهور زمان صدور، تمام موضوع حجیت بوده و بر همین اساس در صورتی که ظن به تغییر ظهور وجود داشته باشد، اصالة الثبات مجرا نخواهد داشت؛ بلکه لازم است بر اساس ظن عمل نمود، هرچند این ظن نتیجه‌ای مغایر با اصالة الثبات داشته باشد.

شرط ششم: جریان اصالة الثبات در خصوص موارد حصول ظن: گروهی از اصول‌دانان، جریان اصالة الثبات را به حصول ظن به وفاق مشروط دانسته‌اند. برخی از ایشان صراحتاً به اشتراط ظن‌آوری اشاره نموده^۲، و برخی دیگر این اصل را مصداقی از ظهور دانسته‌اند که می‌توان گفت لازمه‌اش، اشتراط ظن - هرچند ظن نوعی - در اعتبار آن است.^۳ چنان‌که گذشت، بنا بر دیدگاه صحیح، نه تنها ظن به خلاف مانع اعتبار اصالة الثبات است، بلکه ظن به وفاق در اعتبار آن معتبر است؛ زیرا آنچه در بردارنده ملاک حجیت است، شناخت ظنی ظهور زمان صدور است.

شرط هفتم: اختصاص اصالة الثبات به شک در وجود ناقل: برخی اصول‌دانان، جریان اصالة الثبات را به شک در وجود عامل نقل اختصاص داده و بر این باورند که چنانچه وجود عامل نقل همچون کثرت استعمال، روشن باشد و مجتهد شک کند که این عامل، در حصول نقل تأثیر بالفعل داشته یا نه، نمی‌تواند به اصالة الثبات تمسک کند؛ زیرا سیره عقلا در تمسک به اصالة الثبات مبتنی بر ندرت و استبعاد نقل است و با وجود ناقل بالقوه، استبعاد نقل بر طرف شده و وجود چنین سیره‌ای در بین عقلا محل تردید خواهد شد.^۴

۱. سبحانی، إرشاد العقول، ج ۱، ص ۱۵۸؛ حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۹.
۲. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۷۵.
۳. نجم‌آبادی، الأصول، ج ۳، ص ۳۲.
۴. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۹۵؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ج ۱، ص ۲۷۴.

براساس دیدگاه صحیح در حجیت اصالة الثبات، چنانچه شناخت ظنی ظهور زمان صدور صورت پذیرد، موضوع حجیت فراهم است؛ پس وجود عامل نقل، نقشی جز جلوگیری از به دست آمدن گمان، در جریان اصالة الثبات ندارد.

شرط هشتم: جریان اصالة الثبات پس از جستجو و نومیدی: برخی اصول‌دانان صراحتاً لزوم جستجو را انکار نموده‌اند، که با اطلاق سخن دیگر اصول‌دانان نیز همسو است^۱؛ اما برخی از ایشان به لزوم جستجو در جایی که معنای لفظ مورد نظر مردد باشد، تصریح نموده‌اند.^۲ دیدگاه برگزیده مبتنی بر دلیل انسداد است و پرواضح است که دلیل انسداد به بسته بودن راه علم گره خورده است؛ بنابراین بر پژوهشگر لازم است ابتدا جستجوی کامل نموده و بسته بودن راه علم را در هر مورد احراز نماید.

شرط نهم: جریان اصالة الثبات در خصوص صورت حصول اطمینان: برخی اندیشمندان، سیره عقلا را به موارد به دست آمدن اطمینان اختصاص داده‌اند.^۳

در گام نخست باید دانست با حصول اطمینان، در حقیقت، شک عقلائی برطرف شده و موضوع جریان اصل مرتفع می‌شود؛ اما با چشم‌پوشی از اشکال یاد شده، ادعای اختصاص سیره عقلا به صورت حصول اطمینان - برخلاف مشهور اصول‌دانان - دیدگاه درستی است؛ ولی این اطمینان در نوع موارد به دست نمی‌آید؛ لذا راه علم به معانی الفاظ با انسداد نوعی روبرو است و این مطلب مستلزم عدم اشتراط حصول اطمینان خواهد بود.^۴ از مجموع آنچه در بیان شرایط گذشت روشن شد تنها دو شرط، معتبر است: ا. بررسی و نومیدی از قراین مفید علم و اطمینان؛ ب. حصول گمان به ظهور زمان صدور.

پژوهش در اصول فقه

بازنگری در حجیت اصالة الثبات با تکیه بر دلیل انسداد صحیح

۱. فاضل لنکرانی، وبگاه محمدجواد فاضل لنکرانی، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ ش، درس خارج اصول فقه، جلسه ۱۴۰۰/۸/۲۴، fazellankarani.com.

۲. دربندی، خزائن الأحكام، ج ۱، ص ۲۷۹؛ حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. برخلاف مدعی مورد نظر که باب علم را منفتح دانسته است: حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۱۸۳.

جمع بندی و نتیجه گیری

ظواهر متون دینی، در دوره کنونی با احتمال تغییر روبرو هستند که براساس قواعد نخستین حجیت متن و گفتار، نمی توان به آنها استناد جست. آنچه از سیره عقلا و سایر مستندات برای اعتباربخشی به اصالة الثبات و اعطای حجیت به ظواهر کنونی متون دینی مطرح شده، ناکارآمد است. بر همین اساس، برای احیای تراث نقل محور لازم است به قواعد ثانوی چنگ زده و در سایه آن به ظواهر متون دینی اعتبار بخشید.

به نظر می رسد با تقریبی نوین از دلیل انسداد صغیر، می توان پس از بررسی، و به دست آوردن ظن به ظهور زمان صدور آیات و روایات، اعتبار این تراث گرانبها را احیا نمود؛ خواه مطابق با اصالة الثبات باشد و خواه مخالف آن.

منابع و مآخذ

۱. ابن انس، مالک، المدونة، بیروت: دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن راشد ازدی، معمر بن ابی عمرو، الجامع، بیروت: المجلس العلمي بباكستان و توزيع المكتب الإسلامي بیروت، چ ۱۴۰۳، ۲ق.
۳. اراکی، محمدعلی، أصول الفقه، قم: مؤسسه «در راه حق»، چ ۱، ۱۳۷۵ش.
۴. اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم، هداية المسترشدين (الطبع الجديد)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۲، ۱۴۲۹ق.
۵. ایروانی، علی، الأصول في علم الأصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۶. آل فقیه عاملی، ناجی طالب، دروس في علم الأصول، بیروت: دار الهداة الميامین، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۷. آملی، میرزا هاشم، تقریرات الأصول، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۸. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادي، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۹. بروجردی، حسین، تقریرات في أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۵ق.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد، دروس في مسائل علم الأصول، قم: دار الصديقة الشهيدة، چ ۲، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت)، ۱۴۲۳ق.
۱۳. حسینی شیرازی، صادق، بیان الأصول، قم: دار الأنصار، چ ۲، ۱۴۲۷ق.

۱۴. _____، بيان الفقه في شرح العروة الوثقى (الإجتهااد والتقليد)، قم: دار الأنصار، ج ۲، ۱۴۲۶ق.
۱۵. حسيني ميلاني، علي، تحقيق الأصول، قم: الحقائق، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۶. حكيم، محمد سعيد طباطبائي، التنقيح (تعليقة الرسائل)، بيروت: مؤسسة الحكمة الثقافية الإسلامية، ج ۱، ۱۴۳۱ق.
۱۷. _____، المحكم في أصول الفقه، قم: مؤسسة المنار، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حلي، محقق حلي، جعفر بن حسن، معارج الأصول (الطبع الجديد)، لندن: مؤسسه امام علي %، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۹. حلي، حسين، أصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الأصول المختصة، ج ۱، ۱۴۳۲ق.
۲۰. حلي، علامه، حسن بن يوسف، مبادي الوصول إلى علم الأصول، قم: مطبعة العلمية، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۱. حيدري، علي نقى، أصول الإستنباط، قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۲. خميني، روح الله، الرسائل، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۳. _____، تنقيح الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۴. _____، تهذيب الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۲۵. خميني، مصطفى، تحريرات في الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۶. خوانساري نجفي، موسى، رساله في قاعدة لاضرر، تهران: المكتبة المحمديه، ج ۱، ۱۳۷۳ق.
۲۷. دربندی، آقا بن عابد، خزائن الأحكام، قم: [بى نا]، ج ۱، [بى تا].
۲۸. سبباني تبريزي، جعفر، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق %، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۲۹. شبيري زنجاني، محمدجواد، وبگاه كتابخانه مدرسه فقاها، تاريخ مشاهد: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ش، درس خارج اصول فقه محمدجواد شبيري، جلسه های ۱۸/۲/۱۴۰۱ش و ۲۴/۹/۱۳۹۵ش، eshia.ir.
۳۰. شبيري زنجاني، موسى، وبگاه كتابخانه مدرسه فقاها، تاريخ مشاهد: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ش، درس خارج اصول فقه آيت الله شبيري زنجاني، جلسه ۲۰/۲/۱۳۹۶ش، eshia.ir.
۳۱. صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول (مقرر: محمود هاشمي شاهرودي)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل البيت)، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طباطبائي قمى، تقى، آراؤنا في أصول الفقه، قم: نشر محلاتى، ج ۱، ۱۳۷۱ش.
۳۳. طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۷ق.
۳۴. عراقى، ضياء الدين، بدائع الأفكار في الأصول، نجف: المطبعة العلمية، ج ۱، ۱۳۷۰ق.
۳۵. _____، قاعدة لاضرر و لاضرر، تقرير موسوى خلخالى، سيد مرتضى، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ج ۱، ۱۴۱۸ق.

۳۶. عطارمنش، مسعود، «اختصاص لا ضرر به حق الناس»، پایان نامه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ ش.
۳۷. _____، «نتیجه دلیل انسداد، حجیت ظن به واقع یا ظن به حجت»، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، شماره ۴، ۱۴۰۰ ش.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمدجواد، وبگاه محمدجواد فاضل لنکرانی، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ ش، درس خارج اصول فقه، جلسه ۱۴۰۰/۸/۲۴ ش، fazellankarani.com.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد، أصول فقه الشیعة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چ ۱، ۱۳۸۱ ش.
۴۰. فانی اصفهانی، علی، آراء حول مبحث الألفاظ في علم الأصول، قم: نشر رضا مظاهری، چ ۱، ۱۴۰۱ ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الإجتهد والتقلید، قم: نهاوندی، چ ۱، ۱۳۸۰ ش.
۴۳. کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، إشارات الأصول، [بی جا]: [بی نا]، چ ۱، [بی تا].
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. کمره ای، محمدباقر، أصول الفوائد الغروية في مسائل علم أصول الفقه الاسلامی، تهران: مطبعة فردوسی، چ ۱، [بی تا].
۴۶. محقق داماد، محمد، المحاضرات (مباحث أصول الفقه)، اصفهان: مبارک، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس و جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۴۸. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: الهادی، چ ۶، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۴۳۰ ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الأصول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب %، چ ۲، ۱۴۲۸ ق.
۵۱. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول، قم: نشر معالم اهل بیت، چ ۱، ۱۳۸۰ ش.
۵۲. نراقی، محمد مهدی، أنیس المجتهدین في علم الأصول، قم: بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۸ ش.
۵۳. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله، تشریح الأصول، تهران: نشر طهرانی، چ ۱، ۱۳۲۰ ق.
۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود، أضواء و آراء: تعلیقه بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چ ۱، ۱۴۳۱ ق.
۵۵. هلال، هیثم، معجم مصطلح الأصول، بیروت: دار الجلیل، چ ۱، ۱۴۲۴ ق.